

با مشورت و با در نظر گرفتن تدبیر و تجربه و عقل دیگران اتخاذ می‌شود، اگر به نتیجه مطلوب منجر شود که موجب خشنودی می‌گردد و استفاده از مشورت، موجب تشویق دیگران می‌شود و اگر به نتیجه دلخواه هم نینجامد، پشیمانی به همراه نخواهد داشت؛ زیرا چه در نگاه خود فرد تصمیم‌گیر و چه در نگاه دیگران که شاهد این مساله بوده‌اند، فرد تلاش خود را انجام داده است و با مشورت وجهه همت خود را بر انتخاب بهترین راه حل گمارده است، حال اگر به نتیجه دلخواه هم منجر نشده باشد، این عذر وجود دارد که علیرغم تلاش، نتیجه حاصل نشده است^۲ که نه تنها باعث پشیمانی نمی‌شود، بلکه رضایت درونی فرد و دیگران را به همراه خواهد داشت. لذا کسی که این توصیه‌ها را نادیده گیرد و امر حکومت را از روی استبداد و بدون مشورت با دیگران به دست گیرد و به ظلم و جور حکومت کند (ولایت جور) جان خود را تباہ کرده است و خداوند اذن به ریختن خون او داده است.^۳

آنچه از روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) در توصیه به مشورت و ذکر فواید آن بیان شد، تنها گوشه‌ای از آن چیزی است که در مجموعه روایات درباره مشورت وجود دارد؛ زیرا بعضی دیگر از سخنان حضرات معصومین، گوشه‌های دیگری از بحث مشورت نظیر ویژگی‌های

دوازدهم، صفحه ۴۰، حدیث (۱۵۵۸۵)

۱. **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيَّ الْيَمَنَ فَقَالَ وَ هُوَ يُؤَيِّنُنِي يَا عَلِيُّ مَا خَارَ مِنْ اسْتِخَارَةٍ وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَةٍ**

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا مرا به سوی یمن گسیل داشت پس این‌چنین سفارش نمود: ای علی! هرکس طلب خیر نمود حیران و سرگشته نشد و هرکس مشورت طلبید، پشیمان نگشت.

(محمد بن الحسن شیخ طوسی، آمالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ ق، صفحه ۱۳۶)

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ. كَسَى كَهَ مَشُورَتِ نَمِي كَنْدِ پَشِيمَانِ مِي شُود. (محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ هـ ق، جلد اول، صفحه ۱۲۰)

۲. **وَقَالَ مَوْسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَغْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحًا وَعِنْدَ الْخَطَاءِ عَازِرًا.** کسی که مشورت کند اگر کارش را درست انجام دهد، مردم او را بستانند و اگر اشتباه کند معذورش دارند.

(بحار الأنوار، جلد هفتاد و دوم، صفحه ۱۰۴)

۳. **قَالَ النَّبِيُّ ص: مَنْ جَاءَكُمْ بُرِيْدًا أَنْ يُفَرِّقَ الْجَمَاعَةَ وَ يَغْضَبَ الْأُمَّةَ أَمْرَهَا وَ يَتَوَلَّى مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَذِنَ ذَلِكَ.** هر کس آمد و خواست میان امت پراکندگی ایجاد کند و امر جامعه را غاصبانه از روی استبداد بدون مشورت با دیگران بدست گیرد او را بکشید، خداوند عز و جل بدان اذن داده است. (محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲، جلد دوم، صفحه ۱۰۷)

مشورت‌دهندگان و بحث لزوم یا عدم لزوم تبعیت از مشورت را مد نظر دارند که ذیل بحث‌های آتی به آن‌ها پرداخته خواهد شد. اما آن چه از ذکر همین قسمت‌های بیان شده حاصل می‌گردد، اهمیت بسیار زیادی است که مقوله شورا و مشورت در منظومه روایات معصومین (علیهم السلام) داراست که هر گونه شک و شبهه در اصل مطلوبیت مشورت در نگاه شارع را غیر ممکن می‌سازد، چراکه در روایات هر چه هست، توصیه و تاکید به مقوله مشورت و پرهیز از خودرأیی و بیان فواید و چگونگی و جزئیات اجرایی و عملیاتی مسأله مشورت است. این موضوع در باب مشورت در امور حکومتی نیز به همین منوال است و روایات بیشتر به جای پرداختن به اصل موضوع مشورت، به چگونگی مشورت حاکم و ویژگی‌های افرادی که طرف مشورت قرار می‌گیرند، پرداخته‌اند؛^۱ گویی که اصل مشورت در امور حکومتی از بدیهیاتی است که نیازی به اثبات ندارد و فقط چگونگی آن بایستی مورد بحث قرار گیرد.

مبحث سوم: قلمرو مشورت

اصل مشورت در کلیه امور شخصی و اجتماعی بشر قابل استفاده است. اگر مشورت را تبادل نظر دو یا چند نفر با یکدیگر به منظور یافتن راه حل یا تصمیم‌گیری درباره موضوعی بدانیم، هر امری را می‌توان به عنوان موضوع مورد مشورت متصور بود. از کوچک‌ترین موضوعات شخصی که انسان در معرض تصمیم‌گیری در قبال آن‌ها قرار دارد تا بزرگ‌ترین مسائل اجتماعی و حکومتی که سرنوشت یک جامعه را در ابعاد سیاسی، اقتصادی یا ... تعیین می‌کند، همه می‌توانند مصداق مشورت قرار گیرند و شخصی که قرار است در آن امور تصمیم‌گیری نماید، با استفاده از نظرات و ایده‌های دیگران، اقدام به اتخاذ تصمیم یا انتخاب یک راه حل نماید. اما در این میان اندیشمندان و فقها در بعضی از امور، مشورت را سالبه بانتهاء موضوع دانسته‌اند.^۲ در این خصوص لازم به ذکر است که لزوم مشورت در شرایطی مصداق پیدا می‌کند که فردی به دنبال راه حلی در یک امر یا درصدد اتخاذ تصمیمی در مسأله‌ای باشد و از آن جایی که میان چند امر در تردید است، از میان گزینه‌های متعدد با استفاده از نظرات و افکار دیگران، بتواند گزینه مطلوب‌تر را برگزیند. به عبارت دیگر مشورت در حالت مردد بودن میان چند امر مجال بروز می‌یابد و در این شرایط جزء امور ممدوح و

۱. مصداق بارز این امر را در عهدنامه امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) می‌توان یافت که به ویژگی‌هایی که مشورت‌دهنده بایستی از آن‌ها بری باشد پرداخته است، بی آن که در این عهدنامه حکومتی که اصول حکومت به تفصیل ذکر شده است اصل مشورت توصیه گردد.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶، جلد دهم، صفحه ۸۱

لازم به شمار می‌آید، اما در اموری که تکلیف از پیش مشخص شده باشد و تردید میان امور پیشاپیش مرتفع گشته باشد، دیگر مشورت جایگاهی نداشته و قلمرو گسترده مشورت در این امور محدود خواهد شد.

اولین محدودیت در قلمرو مشورت، دستورات شرعی و احکام الهی است.^۱ مردم - با هر جایگاهی - و علی‌الخصوص حاکمان جامعه اسلامی، نمی‌توانند با تمسک به مشورت، امری خلاف دستورات شرعی و احکام الهی را انتخاب نمایند و تصمیمی بر خلاف شرع مقدس اتخاذ کنند. به عبارت دیگر همانگونه که بیان شد، مشورت در جایی مجال پیدا می‌کند که تردیدی در انتخاب بین راه‌های مختلف وجود داشته باشد، اما چنانچه در امری، حکم شریعت صریحاً مشخص باشد و یا از میان گزینه‌های پیش روی انتخاب، یک یا چند گزینه صریحاً خلاف دستور شارع باشد، دیگر تردید در این میان بی معنی است و مشورت جایگاهی ندارد، بلکه ممنوع است.^۲

این محدودیت حتی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز وجود داشته است و در تاریخ زندگانی ایشان، موردی وجود ندارد که در آن، این ذوات مقدسه به مشورت در حوزه احکام شرعی پرداخته باشند و گویا در عدم صحت مشورت در احکام الهی از سوی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) تردیدی میان اندیشمندان و فقهای شیعه وجود نداشته است^۳ و به تبع ایشان، حاکم اسلامی نیز حق مشورت در این دسته از امور را نخواهد داشت؛ زیرا اساساً چنین امری خلاف هدف اصلی مشورت است؛ چون در این صورت مشورت شوندگان در این دسته از امور یا به همان امری که از سوی شارع بیان شده است نظر می‌دهند که امری عبث و بی فایده است، یا نظری خلاف شریعت ابراز می‌کنند که در این صورت مخالف صریح آیات قرآن عمل نموده و به فرموده خداوند آشکارا به گمراهی افتاده‌اند.^۴ چنین مشورتی مصادق بدترین نظر در کلام امیرالمومنین (علیه السلام) قرار گرفته

۱. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۳۳

۲. به تعبیر علامه نایینی «خروج احکام الهیه عز اسمہ از این عموم از باب تخصص است و نه تخصیص.» (میرزا محمدحسین نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سید جواد ورعی، قم: قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صفحه ۸۴) بدین معنا که احکام الهی کلا و به هیچ عنوان موضوع مشورت قرار نمی‌گیرند و نه این که موضوع بحث قرار داشته و به دلایل عارضی دیگری استثنا می‌شوند.

۳. سید سجاد ایزدهی، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صفحه ۱۳۳

۴. «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ

است.^۱ چنان‌که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر در مورد شیوه حکومت داری و مشورت نکردن و نظر نخواستن حضرت از ایشان، به این نکته صریحاً اشاره نمودند که در حکومت به کتاب خدا و دستورات او و آن چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سنت قرار داده بود، نگاه کردم و به آن عمل نمودم و در آن‌ها نیازی به رای و نظر شما نداشتم؛ و در چگونگی تقسیم بیت المال نیز - که از دیگر اعتراضات آن‌ها بوده است - به آن چه خداوند فرمان داده و حکمش را امضاء نموده عمل کردم و نیازمند به رای شما نبودم.^۲

این محدودیت در مشورت گویا از امور معلوم و بدیهی بوده است که در صدر اسلام بر اساس آن عمل می‌کردند. چنانچه متوجه می‌شدند امری که از سوی پیامبر اکرم (ص) اعلام شده است، بر مبنای وحی و دستور الهی است، دیگر مجالی برای مشورت و اعلام نظر خود نمی‌یافتند و در پی عمل به آن بر می‌آمدند و تنها در صورتی که امری را نظر شخصی و مدیریتی رسول اکرم (ص) می‌دیدند، نظر خود را از باب مشورت بیان می‌کردند. چنانکه در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر اسلام (ص) می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند؛ یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» عرض کرد: «ای رسول خدا این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح‌دید خود شما می‌باشد.» پیامبر (ص) فرمودند: فرمان خاصی در آن نیست. عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست. دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید. پیامبر اکرم (ص) نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد.^۳

این محدودیت، چنانکه در کلام امیرمومنان (علیه السلام) نیز به چشم می‌خورد، فقط

وَ رَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُّبِينًا.

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

سوره احزاب آیه ۳۶

۱. قال امیرالمومنین (علیه السلام): شَرُّ الْأَرَاءِ مَا خَالَفَ الشَّرِيعَةَ. بدترین نظرات آن است که مخالف شریعت باشد.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ ق، صفحه ۴۰۸

۲. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، چاپ دوم، ۱۳۸۶، خطبه ۱۹۶، صفحه ۴۵۵

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۳

آیات قرآن را در بر نخواهد گرفت، زیرا دستورات شارع مقدس علاوه بر این که از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود، از سنت اهل بیت (علیهم السلام) نیز کشف می‌گردد و سنت با همه انواع خود^۱ مبین احکام الهی و دستورات شریعت است.

همانگونه که از قول پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که در پاسخ به سوال امیرالمومنین (ع) مبنی بر اینکه «اگر کاری برای ما پیش آمد که حکم آن در آیه‌ای از قرآن نازل نشده بود و از شما نیز چیزی در این باره نشنیده بودیم، چه باید کنیم؟» فرمودند: «در این صورت عابدان امت را جمع کرده و آن امر را میان خود به مشورت بگذارید و بر اساس رای یک نفر عمل نکنید»^۲. از این کلام حضرت اینطور بر می‌آید که تکلیف اموری که در حکومت اسلامی نیاز به تصمیم‌گیری دارد، ابتدا در قرآن و سنت مشخص می‌گردد و در صورت عدم وجود در آن دو، مشورت جایگاه پیدا می‌کند. در نتیجه در اموری که حکم شرعی آن با رجوع به فقها از طریق اجتهاد نیز قابل کشف است، مشورت جایی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، حکم شریعت با استفاده از هر کدام از منابع فقهی که از سوی فقها کشف و اجتهاد گردد، باعث روشن شدن امر شده و مقتضای مشورت که تردید در امری و نظرخواهی از دیگران برای رفع تردید است را منتفی کرده و در نتیجه امکان مشورت در آن‌ها را از بین می‌برد. یکی از مهم‌ترین مصادیق تاریخی این محدودیت بحث انتخاب خلیفه مسلمین پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) است. اهل سنت از آنجاکه معتقد به وجود نص در تعیین خلیفه مسلمین پس از پیامبر (ص) نیستند، مشورت در این امر را جاری و جایز می‌دانند، در حالی که از منظر شیعه خلافت تنها با نص محقق می‌شود^۳ و از این رو چون نصوص متعددی مبنی بر تعیین تکلیف خلافت پس از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد، در این مورد مشورت جایگاهی نداشته و ممنوع خواهد بود. اما چنانچه در امری حکم قرآن یا سنت الهی وجود نداشت در آن صورت عمل به مشورت ضروری می‌گردد.^۴

۱. اعم از فعل و قول و تقریر معصوم (علیه السلام)

۲. عن علی علیه السلام قال: قلت یا رسول الله الامر ینزل بنا بعدک لم ینزل فیه قرآن و لم یسمع منک فیه شی قال اجمعوا له العابد من امتی و اجعلوه بینکم شوری و لا تقضوه برای واحد (جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المائور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ هـ ق، جلد ششم، صفحه ۱۰)

۳. ملاحادی سبزواری، اسرار الحکم فی المفتاح و المختتم، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۴۲۵ هـ ق، صفحه ۵۱۱

۴. علاوه بر این مساله، دیگر موردی که حیطة گسترده مشورت را محدود می‌سازد، احکام حکومتی و الزامات و

دیگر محدودیتی که برای مشورت ذکر شده است، مربوط به این است که نتیجه مشورت به هیچ روی نبایستی مخالف شریعت باشد.^۱ بدین معنا که در امور عامی که فرد قصد تصمیم گیری دارد و حتی در زمره محدودیت‌های نوع اول مشورت یعنی احکام الهی هم نیست، مشورت نمی‌تواند منجر به تصمیمی خلاف احکام الهی و شرعی گردد. لذا اینطور نیست که هر نتیجه‌ای که از مشورت منتج گردد، در زمره تعاریف و تحسین‌های مذکور در آیات و روایات قرار گیرد.

پس با این تفصیل، مشورت در موضوعات فوق با محدودیت‌های مذکور رو به رو می‌گردد و دیگر نمی‌توان با تمسک به مشورت، راهی مغایر یا مخالف با آن چه در شرع برگزید. در این دسته از امور تنها برنامه‌ریزی و چگونگی اجرای آن‌ها با مشورت قابل تحصیل است. مگر این که نحوه اجرای دستورات الهی هم ضمن آن دستورات مشخص شده باشد، که در این صورت طریقه اجرایی آن‌ها نیز در قلمرو

فرامینی است که از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شوند. (عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ هـ ق، جلد اول، صفحه ۴۶۶) جایگاه حاکم اسلامی در عصر غیبت در نگاه شارع و شأن الزامی دستورات حکومتی ویتا حدی است که اوامر حکومتی به عنوان یکی از احکام اولیه شرعی دانسته شده است (صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷، جلد بیستم، صفحه ۴۵۲) از این رو با توجه به همان ادله مبسوطی که در مورد محدودیت مشورت در دستورات شرعی و احکام الهی بیان شد، مشورت در حیطه‌هایی که در آن‌ها احکام و فرامینی از سوی حاکم اسلامی صادر شده است نیز ممکن و صحیح نخواهد بود. با توجه به این نکته که احکام حکومتی نیز یکی از احکام اولیه به شمار می‌روند، برشماری آن در کنار احکام الهی به عنوان یکی دیگر از محدودیت‌های مشورت محل تأمل است، اما تفاوت جدی این دو از حیث صادرکننده آن احکام باعث شده است تا بعضی از اساتید، احکام حکومتی را به عنوان یک جداگانه از محدودیت‌های مشورت به حساب آورند و الا تفاوت ماهوی میان آن‌ها وجود ندارد. در احکام حکومتی نیز مهم‌ترین دلیل نیکو دانستن مشورت و توصیه به آن از سوی عقل و شرع، یعنی رفع تحیر و استفاده از نظرات دیگران برای انتخاب بهترین راه حل، دیگر وجود ندارد و با صادر شدن حکم حکومتی دیگر محل تردید از بین رفته و مردم ملزم به تبعیت از آن‌ها هستند، پس مشورت بی اثر خواهد بود. البته وظیفه حاکم اسلامی برای مشورت در تصمیم گیری در امور مهمه جامعه و صدور حکم حکومتی در مسائل مورد نیاز، بحث دیگری است که ذیل الزام یا عدم الزام حاکم به مشورت از آن سخن گفته خواهد شد، اما به محض این که حکم حکومتی صادر گردد، تبعیت از آن بر آحاد جامعه اسلامی ضرورت می‌یابد و مشورت در اصل اموری که تکلیف شان با این احکام مشخص شده است، باطل و ممنوع خواهد بود و تنها به چگونگی اجرای آن محدود خواهد شد.

۱. محمد مهدی شمس الدین، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، بیروت: الموسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ هـ ق، صفحه ۱۰۹

محدودیت‌های مشورت قرار خواهد گرفت.

محدودیت در دو مورد فوق به مشورت در اصل موضوع بر می‌گردد؛ بدین معنا که برای تغییر آن‌ها و یا عمل بر خلاف آن‌ها نمی‌توان به مشورت تمسک کرد و مشورت تنها می‌تواند راه اجرا و برنامه ریزی برای چگونگی اجرای آن‌ها را مشخص نماید، البته به شرط این که راه اجرای دستورات الهی نیز در نصوص وارده مشخص نشده باشد، که در این صورت دیگر مصداق دلایل مذکور درباره ممنوعیت مشورت نخواهد بود.

مبحث چهارم: ماهیت حقوقی مشورت در اسلام

بنابر آنچه که تاکنون بیان شد، غیر از شناخت مفهوم شورا و مشورت، جایگاه آن در امور حکومتی و ادله آن در منابع شرعی نیز مورد بررسی قرار گرفت و مطلوبیت مفهوم مشورت در دیدگاه شارع هم در امور شخصی و هم به طور خاص در امور حاکمیتی معلوم و مشخص گردید. اما نکته مهمی که بایستی مورد تدقیق قرار گرفته و به صورت جداگانه بررسی شود، اولاً تعیین تکلیف و جوب یا استحباب مشورت کردن به خصوص در امور حکومتی و ثانیاً لزوم یا عدم لزوم تبعیت از مشورت دیگران در این امور است. بدین معنا که آیا پس از مشورت، بایستی از نتیجه حاصل از مشورت، تبعیت نمود و یا این که فرد مشورت کننده در تصمیم‌گیری مختار است؟ این موضوعات در کنار چگونگی تبلور مشورت در اداره حکومت و امکان یا عدم امکان اداره شورایی در اسلام از مسائلی است که در این مبحث آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار اول: مشورت کردن؛ الزامی یا غیر الزامی؟

آیات و روایات موضوع مشورت - که در مبحث‌های قبلی به آن‌ها اشاره شد - فارغ از این که تأکیدات صریحی به امر مشورت دارند، از این منظر نیز قابل بررسی هستند که آیا می‌توان حکم به الزامی بودن مشورت و وجوب شرعی آن در امور حکومتی نمود و یا این که تنها استحباب آن برداشت می‌گردد. تعیین این موضوع امری اجتهادی است که البته فقها در مورد آن نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند و در این بخش به صورت جداگانه به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

بند اول: نظریه عدم وجوب مشورت در امور حکومتی

گروهی از فقها و اندیشمندان با استفاده از نصوص شرعی و استناد به آن‌ها معتقدند که دلیلی بر وجوب مشورت در منابع اسلامی وجود ندارد و از آیات و

روایات مربوطه، تنها اباحه و یا استحباب مشورت برداشت می‌شود.

این دسته از اندیشمندان دستورات مربوط به مشورت در آیات و روایات را دستوراتی اخلاقی دانسته‌اند که با هدف تجلیل و احترام به مسلمانان و ایجاد بستر برای فرهنگ سازی در این باب، صورت گرفته است.^۱ به اعتقاد این گروه از فقها مشورت در آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» امری تعلیمی و اخلاقی است که صفت شایسته مومنان را بیان می‌کند و به هیچ عنوان بیانگر الزام نیست و حتی آیه «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» نیز حداکثر در مقام رفع توهم حظراً، بوده و تنها افاده اباحه مشورت می‌کند.^۲ بعضی دیگر از فقها صیغه امر در جمله «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» را به قرینه دو جمله «فَاعْفُ عَنْهُمْ» و «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» برای جذب قلوب مردم و جلب موافقت جامعه و در نهایت حفظ مصالح اجتماعی دانسته و معتقدند این آیه وجوب مشاوره حاکم با مردم را نمی‌رساند.^۳ آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» نیز به هیچ روی در مقام تشریح وجوب مشورت نیست، بلکه صرفاً اصل مشورت را اخلاقی ممدوح می‌داند.^۴ به تعبیر دیگر آن گونه که بعضی از علمای اهل سنت بیان کرده‌اند، مشورت‌های پیامبر اکرم (ص) و آن چه درباره مشورت توصیه شده است، صرفاً جنبه مشروعیت بخشی به مشورت دارد و به هیچ روی وجه الزام به این کار نمی‌دهد.^۵

معتقدین به نظریه عدم وجوب مشورت علاوه بر استناد به آیات و روایات و برداشت

۱. سید محمدحسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ هـ ق، جلد ششم، صفحه ۳۴۴ و ۳۴۵

۲. در مواردی که مولا ابتدا از چیزی که در گذشته واجب و یا مندوب و یا مباح بوده نهی کند و پس از مدتی دوباره به آن کار امر نماید، به آن امر، «امر عقیب حظراً» می‌گویند. گاهی نیز از ناحیه مولا و شارع نسبت به کاری منع و حظری نرسیده، ولی مخاطب و مکلف می‌پندارد این کار برای او ممنوع است و به دنبال این «توهم منع»، مولا او را به این کار امر می‌کند؛ به این امر «امر عقیب توهم حظراً» می‌گویند که این امر موجب وجوب مساله برای مکلف نشده و تنها منع را نفی می‌کند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، صفحه ۲۵۱)

۳. سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من السیره النبویة الاعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ هـ ق، جلد ششم، صفحه ۹۴ و ۹۵

۴. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول، صفحات ۲۹۴ تا ۲۹۷

۵. همان، صفحه ۳۰۱

۶. محمد سعید رمضان البوطی، فقه السیره، بیروت: دارالفکر، بی تا، صفحه ۲۶۳

این گونه از آن ها، به دلایل دیگری نیز استناد می کنند. از جمله این که همان گونه که بر قاضی مجتهد مشورت واجب نیست، بر حاکم اسلامی مجتهد نیز که جایگاه بالاتری از قاضی دارد، به طریق اولی مشورت واجب نخواهد بود.^۱ این در حالی است که این قیاس اساساً مع الفارق است؛ زیرا طبیعت عمل هر یک متفاوت است. چون قاضی تنها دارای شأن حکم است، بر خلاف حاکم که وظایف اش شامل حکم و مصداق می شود و مشورت مربوط به شناخت موضوع، مصادیق و اجرا است و جدای از این، گستره تصمیمات حاکم بسیار کلان تر و عمومی تر از قاضی در یک تصمیم مودی است.^۲

دیگر دلیل قابل اتکای بیان شده از سوی معتقدان به این نظر، رویه کلی عملکرد پیامبر اکرم (ص) است. چنانچه مشورت بر حاکم اسلامی واجب بود، پیامبر (ص) می بایست در همه امور خود با مشورت تصمیم می گرفت، این در حالی است که موارد عدیده‌ای در تاریخ ذکر شده است که پیامبر (ص) بدون توجه به نظرات امت تصمیمی را اتخاذ کرده و همه را مکلف به آن نموده است. پاسخ این دلیل هم با اسناد تاریخی داده شده است که ایشان در مواردی بدون مشورت، تصمیم گرفته اند که امر الهی در آن ها وجود داشته است و آن گونه که در بحث قلمرو مشورت هم به آن پرداخته شد، در مواردی که حکم الهی بر امری مقرر شده باشد، دیگر مجالی برای مشورت وجود ندارد.^۳

بند دوم: نظریه وجوب مشورت در امور حکومتی

در مقابل نظر فوق، بسیاری از فقها معتقدند که با توجه به دلایلی که از آن ها سخن گفته خواهد شد، آیات و روایات مربوط به مشورت نه تنها مملوح بودن مشورت نزد شارع را توصیف می کند و مشروعیت آن را قطعی ساخته و حاکم اسلامی را در تصمیم گیری های حکومتی خود مجاز به مشورت با متخصصان و افراد امین می نماید، بلکه در نگاهی فراتر، مشورت را به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی بر شمرده و این امر را جزء واجبات حکومت شمرده اند.

۱. عبدالحمید اسماعیل الانصاری، الشوری و اثرها فی الدیمقراطیه (دراسه مقارنه)، بیروت: منشورات المكتبة العصریه، چاپ سوم، بی تا، صفحه ۱۰۰
۲. محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۱۵۰
۳. از جمله این موارد می توان به فرمان صلح حدیبیه، غزوه تبوک و ... اشاره کرد که پیامبر (ص) بدون مشورت با اصحاب تصمیمی اتخاذ کردند اما در همه آن ها آیات یا روایاتی وجود دارد که نشان دهنده این است که امر الهی پشتوانه تصمیم پیامبر (ص) بوده است. (همان، صفحه ۱۵۱)

در این نگاه که اکثر فقها به آن معتقدند، مشورت نه تنها به عنوان یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت ممدوح شناخته شده است، بلکه به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی، وی ملزم به انجام مشورت برای اتخاذ تصمیمات خود شده است. از نظر قاطبه فقهای شیعه و علمای غیر شیعه مشورت در امور حکومتی بر مردم و حاکم واجب بوده و برای هر دو طیف الزام آور است. امت مکلف به مشورت دادن در امورات حکومتی است و حاکم نیز مکلف است قبل از صدور احکام حکومتی خود مشورت نماید.^۱

یکی از وظایف اصلی حاکم اتخاذ تصمیمات بر اساس مصالح جامعه مسلمین است و غبطه مسلمین در امور مختلف اقتضا می‌کند که حاکم مسلمین در تدابیر خود، از همه وسایلی که به اتخاذ راهبردهای بهتر کمک می‌کند، استفاده نماید. از این رو بهره بردن از مشورت به عنوان یکی از وسایلی که احتمال خطا را به شدت کاهش داده و حاکم اسلامی را به خصوص در زمینه‌هایی که در آن‌ها از تخصص برخوردار نیست، در رسیدن به تصمیمات صحیح یاری می‌رساند، جنبه ضروری پیدا می‌کند. ترک استفاده از این ابزار موثر و و تمسک به رای شخصی خصوصا در امور خطیری که تصمیمات غلط در آن‌ها موجبات ضرر جامعه اسلامی را به طور جدی فراهم می‌کند، زمینه‌ساز استبداد می‌گردد که این امر موجبات سقوط فقیه را از منصب اعلای خود ایجاد می‌سازد.^۲ از این رو از نگاه بعضی از فقها از آن جاکه مشورت در مواردی تنها راه رسیدن به حقیقت است، این گونه برداشت می‌شود که مشورت نه از امور مستحبی بلکه از «واجب واجبات» دانسته شده است.^۳ به این معنا بر اساس دلیل عقلی چون رعایت مصلحت مسلمین بر حاکم اسلامی و سایر کارگزاران نظام اسلامی واجب است و انجام این وظیفه نیز در موارد بسیاری جز به وسیله مشورت با خردمندان و متخصصان ممکن نیست، و استبداد به رای احتمال خطا را بسیار افزایش می‌دهد، به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که مشورت در امور بر کلیه تصمیم‌گیرندگان نظام اسلامی واجب است.^۴

۱. محمدعلی میرعلی، همان، صفحه ۹۶

۲. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام،

۱۴۲۵ هـ ق، صفحه ۴۸۹

۳. همان، صفحه ۴۹۰

۴. محمدجواد ارسطو، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب،



به غیر از دلیل عقلی که لا جرم در تصمیم‌گیری‌ها حاکم را به سوی مشورت رهنمون می‌سازد، فقها با اجتهاد در آیات قرآن و روایات هم وجوب مشورت را برداشت نموده‌اند. دستور خداوند در آیه مبارکه «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» اگر چه خطاب به پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و ظهور فعل امر در وجوب، گویای وجوب این امر بر ایشان است، اما این حکم قابل تعمیم به جانشینان ایشان یعنی ائمه معصومین علیهم السلام، و فقهای دارای ولایت در دوران غیبت نیز دانسته شده است؛ زیرا اگر رسول خدا (ص) با وجود علم لدنی و عصمت، مامور به مشورت شده باشند، حاکم اسلامی (به خصوص حاکمان غیر معصوم) به طریق اولی مشمول این امر قرار می‌گیرند و بایستی مشورت را به عنوان یکی از وظایف خود در نظر داشته باشند.

علاوه بر قیاس اولویت، قاعده اشتراک تکلیف مسلمین با رسول خدا (ص) مگر در اموری که با دلیل خارج شده باشد^۱ و همچنین اسوه بودن رسول خدا بر مبنای قرآن کریم^۲ و لزوم تبعیت مسلمانان از سیره و سنت ایشان، دلایل دیگری است که باعث می‌شود، حکم توصیه و الزام پیامبر (ص) به مشورت به حاکمان اسلامی نیز تسری پیدا کند و وجوب مشورت نسبت به ایشان نیز جاری باشد.^۳

یکی از ایراداتی که به این استدلال وارد ساخته اند، این است که - همان طور که قبلاً اشاره شد- امر در این آیه با توجه به شأن نزول آن رفع توهم خطر است، زیرا مسلمانان با توجه به اوضاع جنگ احد گمان داشتند که دیگر مشورت در امور جایز نیست و این آیه در حقیقت امر عقیب خطر است که آن را دال بر لزوم ندانسته‌اند.^۴ در

۱۳۸۹، صفحه ۴۱۸

۱. قاعده اشتراک در تکلیف بیان می‌دارد که اگر حکم شرعی برای کسی ثابت شود، این قاعده اقتضا دارد که همه مکلفین اعم از مردان و زنان، معصومین و غیرمعصومین و ... در آن مشترک هستند، مگر در اموری که با دلیل، اختصاص حکم به گروه یا اشخاص خاصی تشریح شده باشد. از این رو رسول خدا (ص) نیز مگر در اموری که دلیل خاصی درباره آن‌ها وجود داشته باشد، با همه مسلمانان در تکلیف، مشترک هستند. (محمدعلی انصاری) خلیفه شوشتری، الموسوعه الفقهيه الميسره و يالها الملحق الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۲۰ هـ ق، جلد سوم، صفحه ۳۰۴)

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱

۳. محمدجواد ارسطو، همان، صفحه ۴۲۲

۴. کاظم قاضی زاده، نقش شورا در حکومت اسلامی، کیهان اندیشه، شماره ۶۱، صفحه ۲۵

حالی که با دقت در اوضاع و احوال جنگ احد که شأن نزول این آیه است درخواهیم یافت که اولاً علت شکست جنگ نافرمانی عده‌ای از مسلمانان از دستور پیامبر (ص) بوده است و نه مشورت ایشان با مسلمانان در خصوص انتخاب محل جنگ و نکته دیگر این که به هیچ روی معنی نسبت به مشورت صورت نگرفته بود که حال امر به مشورت، امر رفع توهم منع باشد.

ایراد مهم دیگری که به برداشت وجوب مشورت از این آیه وارد شده این است که پیامبر اکرم (ص) به دلیل برخورداری از عقل و تدبیر فراوان و همچنین نزول وحی و برخورداری از علم لدنی هیچ گونه نیازی به مشورت نداشته‌اند. فلذا مشورت بر ایشان واجب نیست و تنها پیامبر به این امر تشویق شده‌اند.^۱ چنان که از ایشان نقل شده است: «اما ان الله و رسوله لغنیان عنها و لکن جعلها الله رحمة لامتی. آگاه باشید که خدا و رسول او از مشاوره با مردم بی‌نیازند ولی خداوند آن را رحمت برای امت من قرار داده است»^۲

در پاسخ به این ایراد، چند نکته قابل بیان است. نکته اول این که این دستور از دستورات اختصاصی به شخص پیامبر (ص) نیست و به همه جانشینان و حاکمان اسلامی هم تعمیم دارد و تخصیص پیامبر اکرم (ص) به عنوان مخاطب نزول آیه از شمول آیه خللی به خطاب حکم نسبت به دیگر مخاطبان این حکم وارد نمی‌کند.^۳ نکته دیگر این که بر خلاف تصور بسیاری، پیش فرض مشورت، عدم علم مشورت‌گیرنده و کسب علم از مشورت دهنده نیست. یعنی همیشه مشورت‌گیرنده نسبت به موضوع مشورت دارای جهل نیست و گاهی علیرغم علم خود اقدام به مشورت می‌کند.

توضیح آن که هر چند اصلی‌ترین هدف از مشورت، به دست آوردن نظر دیگران است و فرد در انتخاب و تصمیمات خود، از نظرات دیگران استفاده می‌کند، اما مشورت غیر از ارشاد به تصمیم درست‌تر، کارکردهای دیگری نیز دارد که وجود آن کارکردها باعث می‌شود علیرغم علم مشورت‌گیرنده به موضوع مشورت، باز هم مشورت واجب باشد. یکی از این کارکردها فراهم کردن زمینه مشارکت همگانی است. گاه مراد حاکم اسلامی از مشورت، دخیل کردن مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴، جلد چهارم، صفحه ۲۵۰
 ۲. جلال الدین سیوطی، الدر المثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴
 ه. ق، جلد دوم صفحه ۹۰
 ۳. برای مطالعه بیشتر درباره این پاسخ به این ایراد رک: محمدجواد ارسطو، همان، صفحات ۴۲۵ تا ۴۲۹

ایجاد آمادگی در آن‌ها برای مشارکت در مسئولیت‌های اجتماعی است.^۱ مشورت موجبات انس و الفت میان جامعه اسلامی و رهبر را به همراه دارد و موجب رشد فکر و اندیشه مردم و ارزش یافتن آن‌ها و مشخص شدن شأن و جایگاه ایشان در نگاه رهبر جامعه اسلامی می‌شود. به علت وجود چنین کارکردها و سایر فوایدی که در منابع مختلف برای شورا و مشورت ذکر شده است، پیامبر اکرم (ص) با مشورت کردن با صحابه خود، از یک سو مسلمانان را متوجه اهمیت شورا می‌نمودند، و از سوی دیگر مشورت را به عنوان یک سنت در میان جامعه اسلامی رواج می‌دادند.^۲ این ادله باعث شده است که با وجود اشکالاتی که در برداشت و جوب شورا از این آیه وارد شده است، اکثر فقها از این آیه برداشت و جوب مشورت نمایند.^۳

در کنار این آیه، از سایر آیات و روایاتی که بر امر مشورت تکیه دارند نیز برای استنباط و جوب مشورت، استفاده شده است. از جمله برخی سیاق آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» را دال بر وجوب دانسته اند؛ زیرا این ویژگی یعنی مشورت از صفات مومنین معرفی شده است که تحصیل و به دست آوردن آن همانند نماز واجب است و تحصیل توکل و غفران - به عنوان دیگر ویژگی‌هایی که در کنار آیه فوق جزو صفات مومنین دانسته شده است^۴ - که واجب نیست، با قرینه خارجی از ظاهر و جوب خارج شده است.^۵ اگر چه سیاق آیات مقام اخبار را نشان می‌دهد، اما کلام در این جا از باب

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه ق، جلد دوم، صفحه ۱۲۹

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد دوم، صفحه ۳۴۸

۳. برای مشاهده نظر موافق بعضی از فقها ر.ک:

- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، قم: نشر تفرکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه ق، جلد دوم، صفحه ۳۶

- سید محمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاه (موسوعه الشهد صدر جلد پنجم)، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهدیہ الصدر، ۱۴۲۱ ه ق، صفحه ۱۵۳

- محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۷، صفحه ۹۳ تا ۹۵

- و ...

۴. فَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) - سوره مبارکه شوری آیات ۳۶ و ۳۷

۵. سیدمحمد شیرازی، الشوری فی الاسلام، صفحات ۱۱ تا ۱۴ به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه

انشاء به سیغه اخبار است که موارد دیگری نیز در قرآن برای آن می‌توان برشمرد.^۱ به علاوه، از برخی روایات نیز برای اثبات وجوب مشورت استفاده شده است؛ نظیر روایتی که حضرت علی (علیه السلام) امر به مشورت می‌نماید و پیروزی را در مشورت کردن معرفی می‌نماید.^۲ و یا این که پیامبر (ص) در پاسخ به سوال امیرالمومنین (ع) درباره مسایلی که نص شرعی در مورد آن‌ها وارد نشده است، می‌فرماید که «آن‌ها را با مشورت مومنین انجام دهید و آن را به امور خاصی تقلیل ندهید و در همه کارهای مشورت نمایید.»^۳ اگر چه از امر مندرج در این روایات نیز می‌توان وجوب مشورت را برداشت نمود، اما به نظر می‌رسد، استناد به آیات ذکر شده در نیل به نظریه مذکور مناسب تر باشد، زیرا ادعای ارشادی بودن روایات مذکوره می‌تواند از سوی معتقدین به نظریه عدم وجوب مشورت، استدلال گردد که قابل تامل است.

در نگاه بعضی دیگر از فقها، ذاتا و بدون توجه به عوامل دیگر، نمی‌توان مشورت را واجب یا مستحب یا مباح دانست و آیات و روایات مذکور هیچ کدام دلالت بر هیچ یک از صور احکام تکلیفی ندارد، بلکه تنها به طریقت شورا به بهترین تصمیمات و نتایج عملیه مترتب بر آن نظر دارد. اما حکم شرعی شورا تابعی از موضوعی است که در آن مشورت صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر موضوع مورد مشورت است که حکم شرعی مشورت را تعیین می‌نماید. بدین معنا مشورت در امور مباح که فرد بین دو امر مباح مختار شده است، مباح خواهد بود و در جایی که اختیار فرد بر دو امر مستحب و مباح و یا مکروه و مباح قرار گرفته است، مشورت برای انتخاب تصمیم بهتر، وجه استجابی به خود خواهد گرفت و در مواردی که فرد بین دو امر حرام و غیر حرام و

شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۱۲۷

۱. رضا محمد رشید، المنار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، جلد چهارم، صفحه ۳۸

۲. شاوروا فالنجح فی المشاوره. مشورت کنید پس پیروزی در مشورت کردن است. (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق، صفحه ۳۱۳)

۳. قال امیر المؤمنین ع یا رسول الله ارایت إذا نزل بنا أمر لیس فیہ کتاب و لا سنه منک ما نعمل فیہ قال النبی (ص) اجعلوه شوری بین المؤمنین و لا تقصرونه بأمر خاصه. (فرات کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق، صفحه ۶۱۵)

یا واجب و غیر واجب، مخیر است، در این حالت برای کشف واجب و حرام، مشورت واجب خواهد شد. اما در موارد دیگری نظیر مشورت حاکم با مومنین برای تشخیص مصداق یکی از واجبات الهی، نظیر حفظ دین یا عدالت و ...، مشورت به عنوان ثانوی و جوب پیدا می‌کند که در این حالت خود مشورت موضوعیت خواهد داشت و بر مبنای عناوین ثانویه واجب می‌گردد و در صورتی که مشورت حاکم با دیگران مقدمه‌ای برای تحقق حق واجب یا دفع ظلم یا اقامه عدل باشد، در این صورت به عنوان مقدمه واجب، و جوب مقدمی برای مشورت ایجاد می‌گردد.^۱

البته اثبات و جوب مشورت در امور حکومتی به معنای و جوب مشورت در همه انواع مشورت - مخصوصا در امور شخصی و خصوصی - نیست، بلکه مشورت در همه امور به عنوان یک امر ممدوح در نگاه شارع همواره مورد توصیه و تاکید بوده است و جوب آن در تصمیمات و مسائل شخصی کمتر مورد اشاره قرار گرفته است.

در روی دیگر سکه و جوب مشورت نمودن حاکم اسلامی، می‌توان به تکلیف مردم به مشورت دادن به حاکم اسلامی نیز اشاره کرد. بر این مبنا همان گونه که حاکم اسلامی مامور به مشورت کردن برای اتخاذ تصمیمات خود است، مردم نیز مکلف به ارائه نظرات و پیشنهادات خود به حاکم اسلامی هستند. بنابراین از یکسو در زمان رجوع حاکم به آراء عموم مردم بر آنان واجب است که با کسب آمادگی‌های لازم در این امر شرکت آگاهانه، مسئولانه و فعالی داشته باشند و از سوی دیگر نیز مشورت در امور تخصصی مستلزم کسب آمادگی در موضوعات مرتبط است تا هنگام مراجعه حاکم به مردم افرادی با خصوصیات لازم در میان امت اسلامی موجود باشند تا به عنوان مشاوران متخصص و امین مورد مشورت حکومت اسلامی قرار گیرند؛ زیرا که خصوصیت مشورت برای مومنین ناظر به گرفتن مشورت از هم دیگر و هم چنین ارائه مشورت به دیگران است. همان گونه که حاکمان مکلف به تقاضای مشورت هستند، مومنان نیز مکلف به ارائه مشورت به ایشان هستند.^۲

در مجموع با توجه به آن چه از استدلال‌های گوناگون بیان شد می‌توان گفت که مشورت در امور حکومتی یکی از وظایف حاکم اسلامی است که مکلف به انجام آن

۱. محسن اراکی، نظریه الحکم فی الاسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ هـ ق، صفحات ۴۰۵ و ۴۰۶

۲. اسدالله ایمانی، دولت قرآن (مجموعه جلسات تفسیر)، جلسه هفتم، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.a-imani.ir/imani/newsBack.aspx?ID=1390>

است. تصمیمات حکومتی در شرایط عادی می‌بایست پس از مشورت با مشاوران امین و صاحب صلاحیت در موضوع مورد بحث، اتخاذ شود. البته شرایط اضطراری و موارد خاصی که حاکم اسلامی مصلحت را بر اتخاذ فوری و یا قاطع تصمیم می‌بیند، خللی بر تکلیف قطعی حاکم اسلامی به مشورت ایجاد نمی‌کند.

گفتار دوم: تبعیت از نتیجه مشورت؛ لازم یا اختیاری؟

از بحث قبلی در مجموع این گونه برداشت شد که مشورت با دیگران در امور حکومتی برای حاکم جامعه اسلامی واجب است و وی بر این امر تکلیف شده است. در ادامه روند بررسی ماهیت حقوقی مشورت در اسلام یکی دیگر از مسائلی که در امر مشورت همواره محل مناقشه فقها و اندیشمندان بوده است، درباره تصمیم‌گیری در موضوعی است که مشورت در آن صورت گرفته است. این بحث حول این موضوع شکل می‌گیرد که به فرض مشورت حاکم اسلامی در امور برای اتخاذ تصمیم بهتر، تصمیم‌گیری نهایی بر چه اساسی خواهد بود؟ آیا مشورت تنها جنبه ارشادی برای مشورت‌گیرنده دارد و این مشورت‌گیرنده است که بر اساس مشورت‌های انجام شده، در نهایت تعقل نموده و تصمیم‌گیر نهایی خواهد بود، یا اینکه مزایای مذکور در مورد مشورت، در صورتی محقق می‌شود که فرد از مشورت دیگران تبعیت نموده و بر اساس آن‌ها اتخاذ تصمیم نماید. به عبارت دیگر چنانچه نظر مشورت‌دهندگان با نظر شخصی حاکم اسلامی در مخالفت باشد، حاکم مکلف به تبعیت از نظر مشورت‌دهندگان - اصطلاحاً اخذ به مشورت - است و یا این که خود با در نظر گرفتن جمیع نظرات مشورت‌دهندگان، تصمیم نهایی را ولو خلاف نظر مشورت‌دهندگان خواهد گرفت؟

در این زمینه دو نظر در میان اندیشمندان وجود دارد؛ عده‌ای از ایشان معتقد به لزوم تبعیت از مشورت هستند و تصمیم بر خلاف مشورت را در تضاد با مقتضای مشورت می‌پندارند و گروه دیگری نظر مشورت‌دهندگان را صرفاً اعلام نظر و یاری‌دهنده حاکم در انتخاب تصمیم صواب می‌دانند و در نتیجه تبعیت از آن را الزامی ندانسته و حاکم را تصمیم‌گیر نهایی می‌دانند. در ادامه به بیان نظریه و استدلال‌ات این دو گروه خواهیم پرداخت.

بند اول: نظریه ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت

در میان فقها و مفسرین، از آیات و روایات مختلف - که از آن‌ها صحبت خواهد شد - بعضی اینگونه برداشت کرده‌اند که در فرآیند مشورت، اصولاً شوری و مشورت بدون

پذیرش و اعمال نظر مشورت دهندگان بی معناست و شخص مشورت گیرنده - که در موضوع بحث فعلی بیشتر حاکم اسلامی مد نظر است - مکلف به تبعیت از آراء و نظرات ایشان است و در صورت بروز تعارض میان نظر مشورت دهندگان نیز رای اکثریت ملاک نظر بوده و حاکم بایستی از نظر اکثریت مشورت دهندگان تبعیت نماید. طرفداران این نظریه اگرچه نسبت به نظریه مقابل در اقلیت هستند، اما کم تعداد نیز نبوده و بسیاری از بزرگان به این الزام اعتقاد دارند. این گروه در دفاع از نظریه خود به دلایلی از آیات، روایات و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) استناد کرده‌اند.

ایشان در برداشت از آیه مبارکه «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ..»^۱ عزم را همان عمل به رأی اکثریت مشورت دهندگان تفسیر کرده‌اند و منظور از عزم را، تصمیم بر اساس آن چه در مشاوره رای بر آن قرار گرفته است، بیان نموده‌اند. ^۲ از سوی دیگر از آیه شریفه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» نیز این گونه برداشت شده است که این آیه مشورت را بر مسلمین به نحو اتم و اکمل آن واجب کرده است و نمونه برتر شورا و مشورت تنها زمانی محقق می‌شود که حاکم به نتیجه شورا - هر چه که باشد - عمل نماید و از این رو از باب قاعده «ما لا یتیم الواجب الا به فهو واجب»^۳ حاکم ملزم به رعایت و اعمال نظر اکثریت است.^۴

همچنین به روایاتی نیز در اثبات این مدعا اشاره شده است. در کتب تفسیری اهل سنت در ذیل آیه شریفه «فاذا عزمت...» نقل شده است: «عن علی (علیه السلام) قال سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عن العزم فی قوله تعالی: «فاذا عزمت فتوکل علی الله» فقال مشاوره أهل الرأی ثم اتباعهم»^۵

۱. در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹
۲. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، جلد پنجم، صفحه ۳۹۸ و هم چنین: رضا محمد رشید، المنار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹، م، جلد چهارم، صفحه ۲۰۵
۳. مقصود از این عبارت این است که چنان چه اجرای امر واجبی منوط به انجام یا رخ دادن فعلی باشد، در این صورت انجام دادن آن فعل برای نیل به امر واجب ضرورت خواهد یافت.
۴. محمد عبدالقادر ابو فارس، الشوری فی الاسلام و نتیجتها، عمان: دارالفرقان، ۱۴۰۸ هـ ق، صفحه ۱۵۴ به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۲۱۰
۵. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۹۰

بر این مبنا تصمیمی که پیامبر (ص) مامور به اتخاذ آن شده است، همان تصمیمی است که از مشاوره برداشت شده است. در یکی دیگر از مهم‌ترین احادیث مورد ادعا اینگونه روایت شده است که هنگامی که از پیامبر اکرم (ص) معنای حزم (انجام امور با تدبیر و هوشیاری به صورت مطمئن^۱) را پرسیدند، ایشان مشورت با صاحبان خرد و اندیشه و تبعیت از آن‌ها را مصداق دوراندیشی و انجام مطمئن امور دانستند^۲ و مخالفت با مشورت فرد عاقل و خیرخواه را موجب هلاکت معرفی می‌کنند.^۳ بدین ترتیب حکمت عملی اقتضا می‌کند که تصمیم گیرنده از رای صاحب نظران پیروی کند، نه آن که پس از مشورت، آن چه به نظر خودش رسید عمل کند.^۴

پیروان این نظریه به سیره پیامبر اکرم (ص) هم استناد کرده‌اند که ایشان همواره با اصحاب خود مشورت می‌کرد و با نظر ایشان مخالفت نمی‌نمود و حتی در مواردی در برخی از آن‌ها استقبال و به رای اکثریت عمل می‌کردند تا جایی که حتی در غزوه احد، علیرغم نظر خود، به رای اکثریت عمل نموده و از شهر خارج شدند.^۵ این مساله آنچنان از نظر بعضی جدی است که یکی از نویسندگان عرب بیان می‌نماید که در هیچ موردی پیامبر (ص) بعد از مشورت به نظر خود عمل نکرد.^۶ این مساله در سیره امیرالمؤمنین (ع) نیز قابل مشاهده است. ایشان پس از امتناع معاویه از بیعت، مساله را به مشورت گذاشتند و در نهایت به نظر اکثریت که لزوم جنگ با سپاه شام بود عمل

۱. محمد بن مکرّم این منظور، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی‌تا، جلد دوازدهم صفحه ۱۳۱

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَبِلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مَا أَلْخَزَمَ قَالَ مُشَاوِرَةٌ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتِّبَاعُهُمْ. امام صادق (ع) از پدرشان نقل کرده‌اند که از رسول خدا سوال کردند که دوراندیشی چیست؟ فرمودند:

مشورت با صاحب نظران و پیروی از آن‌ها. (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحه ۶۰۰)

۳. قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أُنْشِرَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَاقْبَلْ وَ إِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَاكَ. هنگامی که فرد عاقل خیرخواهی به تو مشورت داد بپذیر و از مخالفت با او بپرهیز که در آن هلاکت خواهد بود. (حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: موسسه آل‌البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ هـ. ق، صفحه ۲۹۵)

۴. محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۷، صفحه ۹۷

۵. میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سید جواد ورعی، قم: بوستان کتاب،

۱۳۸۲، صفحه ۸۴

۶. عبدالرحمان عبدالخالق الیوسف، الشوری فی ظل النظام الحکم الاسلامی، به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۲۱۷

کردند و در نهایت جنگ صفین به وقوع پیوست.^۱ بدین ترتیب، بر اساس دلایلی که به آن‌ها اشاره شد، محصول مشورت در صورتی که از شرایط یک مشورت صحیح حاصل شده باشد، از دیدگاه اسلام بایستی پیروی شود و تبعیت از آراء مشورت دهندگان و یا اکثریت آنان - در صورت اختلاف نظر بین مشورت دهندگان - ضرورت پیدا می‌کند.

بند دوم: نظریه عدم ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت

در مقابل نظر فوق بسیاری از علمای شیعه و سنی، معتقد به عدم ضرورت تبعیت حاکم از نظرات مشورت دهندگان هستند و با رد استدلالات نظریه ضرورت تبعیت، دلایل متعددی را در اثبات این نظریه بیان داشته‌اند.

آیه «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» مهم ترین دلیل بر این نظریه است. بسیاری از علما، در برداشت از این آیه، با اشاره به سیاق مفرد عبارت «فَإِذَا عَزَمْتَ...» - در مقابل استفاده از ضمیر جمع در عبارت «وَ شَاوِرْهُمْ»^۲ - تصمیم نهایی را حق پیامبر (ص) و در نگاه کلی حاکم اسلامی دانسته‌اند.^۳ بدین معنا حاکم اسلامی - فارغ از این که ملزم به مشورت باشد یا خیر - مخیر است بر اساس تشخیص خود، هر کدام از نظرات را برگزیند و بر مبنای آن اتخاذ تصمیم نماید. حال گاه همچون ماجرای جنگ احد، نظر اکثریت را تقریر می‌کند و گاه بنا بر مصلحتی که خود او تشخیص دهنده آن است، خلاف نظر اکثریت و یا حتی نظر سومی خلاف نظر اکثریت و اقلیت را اتخاذ می‌نماید.^۴ بر خلاف آنچه که در نظریه قبل تصمیم بر مبنای مشاوره فرض می‌شد، سیاق جمله نشان دهنده این است که پیامبر (ص) به مشورت با اصحاب مامور شده است و در ادامه - با فعل مفرد - مامور به تصمیم‌گیری و توکل شده است؛ که خود این دستور به توکل نیز بر این دلالت می‌کند که پیامبر (ص) در

۱. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، جلد سوم، صفحات ۱۷۱ به بعد

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۸

۳. در این آیه کلمه عزم در صیغه فعل مفرد با ضمیر مفرد به کار رفته است، اما در عبارت و شاورهم ضمیر جمع غایب به کار رفته است که عده‌ای از این تفاوت برداشت معنایی کرده‌اند.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول، صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷

گزینش آزاد است و باید بر خدا تکیه کند و تکیه‌ای به آراء مشورت دهندگان ندارد.^۱ بدین معنا اگر چه خداوند حاکم اسلامی را به مشورت با مردم امر کرده است اما تصمیم‌گیری را به تنهایی به حاکم محول کرده است.^۲ و از آنجا که سابق بر این نیز اشاره نمودیم، قریب المعنی بودن این آیه با آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۳ اینگونه به ذهن متبادر می‌سازد که وظیفه حاکم شنیدن نظرات مختلف مشاوران و انتخاب بهترین آنهاست که مصلحت جامعه اسلامی را بیش تر تامین می‌کند. این مفهوم با استدلال‌های دیگر، از آیات دیگری از قرآن نیز برداشت شده است.^۴ اما این آیه به طور صریح تر و مستقیم تر به این مفهوم پرداخته است.

علمایی که قائل به این نظریه در عدم ضرورت تبعیت از مشورت دهندگان هستند، نه تنها روایاتی که اثبات کننده مورد ادعای نظریه قبل بود را قابل نقد می‌دانند، بلکه از روایات دیگری در اثبات نظر خود استفاده می‌کنند. مطابق نظر ایشان، روایات مذکور در نظریه قبل یا از نظر سندی مورد نقد جدی قرار دارند همچون روایات اول و دوم^۵ و یا اینکه برداشت وجوب از آنها محل تامل قرار دارد.^۶ روایاتی همچون آنچه که مخالفت با مشورت عاقلان خیرخواه را مایه هلاکت معرفی می‌کند، به نظر می‌رسد بیش از آن که گویای وجوب تبعیت از مشورت دیگران باشد، در مخالفت با استبداد رای در مواجهه با نظر عقلا و خیرخواهان است تا علیرغم اثبات عقل و خیرخواهی

۱. جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ه. ق، صفحه ۷۴

۲. بنا به تعبیری که علامه طباطبایی (ره) به کار برده اند: «فاشركهم فی المشاوره و وحده فی العزم» صریحا تصمیم‌گیری به صورت مشخص به پیامبر واگذار شده است. (سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، جلد چهارم، صفحه ۶۱۷)

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد هجدهم، صفحه ۹۳

۴. از جمله آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء

۵. علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ه. ق، جلد سوم، صفحه ۴۱۰

۶. کاظم حائری، بنیان حکومت در اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، صفحه ۱۲۵ به نقل از: به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۲۱۵